



تاریخ جلسه: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

عنوان اصلی: فقه روابط اجتماعی

پایان کلاس خارج فقه



شماره جلسه: ۱۸۵

عنوان فرعی: ظلم

استاد آیت الله العظمی

فهرست

- ۲..... مقدمه
- ۳..... مقدمه دوم:
- ۶..... رابطه عام و خاص بین دو مفهوم ظلم
- ۷..... چند نکته:



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: فقه روابط اجتماعی / ظلم

مقدمه

مبحث ششم در فقه روابط عام اجتماعی دوگانه ظلم و عدل بود. با توجه به اینکه ظلم و عدل در روابط میان انسان‌ها مطرح است و فعل هم فعل اختیاری است و به عبارت دیگر افعال اختیاری موصوف به ظلم و عدل می‌شوند از این جهت این سؤال در فقه مطرح می‌شود که عروض عنوان عدل و ظلم بر افعال اختیاری حکمی را به وجود می‌آورد و حرمت و استحباب و کراهت و وجوبی را به وجود می‌آورد یا نه؟ در واقع سؤال ما در اینجا این است که ظلم و عدل که بر افعالی عروض پیدا می‌کند منشأ عروض احکامی می‌شود یا همین حیث ظلم و عدل یا نه؟ در آغاز بحث گفته شد مقدماتی ذکر می‌شود که اولین مقدمه طرح این بحث در علوم گوناگون یا ارتباط این بحث با علوم مختلف بود که اشاره شد. در حوزه علوم اسلامی به عنوان یک محور شاهدیم مسئله ظلم و عدل در شاخه‌های اصلی علوم انسانی جایگاه دارد. در فلسفه اسلامی کلام اخلاق فقه حدیث تفسیر اصول و حتی جایی مثل رجال و درایه شاخه‌های علوم اسلامی هستند که ظرفیت این را داشته‌اند که ظلم و عدل با حیثیات مختلف در آن‌ها مطرح شود. این نشان می‌دهد ظلم و عدل شاخه‌های مختلف دارد که در همه این علوم بررسی می‌شود. در فقه به طور عام و در فقه روابط اجتماعی به طور خاص این مقوله مطرح است.

غیر از علوم اسلامی در علوم انسانی هم این مقوله ظلم و عدل به طور وسیعی مطرح است یا ظرفیت طرح دارد. نیازی به تفصیل بحث نیست ولی علی‌الاجمال در حقوق روشن است که مسئله ظلم و عدل بسیار این مسئله جایگاه دارد. در شاخه‌های مختلف حقوق با توجه به اینکه حقوق دامنه وسیعی پیدا کرده است و شعب متفاوت پیدا کرده است تقریباً در همه آن شعب و شاخه‌ها به نحوی این مسئله یا عناوینی متقارب به این دو عنوان مطرح است. در حقوق خصوصی و عمومی و اساسی و بین‌الملل و حقوق بشر همه شاهدیم که مباحث ظلم و عدل مطرح است. احکام و قوانینی برای این‌ها دارند. در مقررات داخلی این شعب و شاخه‌ها و مقررات داخل کشورها و مقررات بین‌المللی و امثال این‌ها.

سؤال: حق و حقوق مقابلش ظلم است...

جواب: رابطه ظلم و عدل را با حق بحث می‌کنیم. بله کاملاً در تعریف ظلم و عدل حق است. لذا مثل آقای عدل گفته‌اند این قضیه توپولوژی است و مفاد جدیدی ندارد. الظلم قبیح یعنی الظلم ظلم. این را بحث خواهیم کرد. یعنی قوام مفهومی ظلم و عدل به مقوله حق است. وقتی حقوق کودک و حیوانات و حقوق بشر در علم حقوق بحث می‌شود به نحوی ظلم و عدل گفته می‌شود. اگر کسی رعایت کرد عادل و الا ظالم است. در شعب دیگر علوم انسانی هم مطرح است. مثلاً در تعلیم و تربیت بحث ظلم به عنوان بحث اخلاقی مطرح است. در روابط مری و متربی. در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی بحث ظلم و عدل به طور عمیق مطرح است. ابعاد ظلم و عدل اجتماعی تأثیرات آن‌ها آسیب‌های اجتماعی و رابطه آن‌ها با ظلم و عدل مباحث مهمی



است که در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی بحث می‌شود. روانشناسی و روانشناسی اجتماعی این‌ها مطرح می‌شود. در روانشناسی عنوان ظلم به‌عنوان مه فوم مطابقی در آن نیست ولی انواعی از پرخاشگری یعنی روحیه ظالمانه. در علوم اجتماعی و روانشناسی ارتباط وثیقی با مباحث ظلم و عدل پیدا می‌کنند. سادیسیم و دیگرآزاری همه به نحوی با ظلم رابطه‌ای دارد. احیاناً در علوم انسانی دیگر هم ممکن است باشد. در علوم سیاسی طبیعی است که باشد. در اقتصاد مباحث روابط اقتصادی ظالمانه و عادلانه و انواع و اقسامی دارد که مطرح است. در مدیریت هم مطرح است. در این چند شاخه اصلی علوم انسانی با عنوان یا بی‌عنوان مباحث مربوط به ظلم و عدل مطرح است. این‌یک مقدمه بود که تذکرش لازم بود.

مقدمه دوم:

مباحث مربوط به مفهوم‌شناسی و تعریف و امثال این‌ها در باب عدل و ظلم است. در تنظیم مباحث ابتدا مباحث ظلم را بررسی خواهیم کرد بعد عدل ولی این مقدمات تا حدی شمول دارد و هردو را می‌گیرد.

در باب عدل و ظلم در لغت چند تعبیر آمده است. دوستانی که برای ما تنظیم کردند باید متن‌های عربی را هم می‌آوردند. ترجمه را نمی‌خواهیم. مناسب بود متن عربی باشد. در کتاب العین آمده: الظلم اخذک حق غیرک. فعلاً روی ظلم تأکید می‌کنیم. در لغت‌های متأخر می‌بینیم این آمده به سمت این تعریف که وضع الشیء فی غیر موضعه. این در لغت آمده و این‌طور نیست خیلی اصطلاحی باشد. در لسان العرب مصباح و صحاح و لغات دیگر این تعریف آمده است. در مقایسه آمده الظاء و اللام و المیم اصلاص صحیحان احدهما خلاف الضیاء و النور است که ظلمت و تاریکی است و الآخر وضع الشیء فی غیر موضعه تعدیا. قید تعدی و عبور از حد را اضافه کرده است. این قید را می‌خواهد بگوید احترازی است که افزوده می‌شود یا توضیحی است و کسانی که می‌گویند وضع الشیء فی غیر موضعه یعنی موضعش حقش است و از آن عبور می‌کنند. احتمالاً خواسته برداشتی که در وضع الشیء فی غیر موضعه بوده را تصریح کند و قید تعدیا را اضافه کرده است.

سؤال: شاید منظورش سهو و این‌ها باشد

جواب: این هم نکته‌ای است. تعدیا منظورش تعمداً باشد. در این صورت صدق می‌کند یا نه در تجری بحث شده است. ممکن است و حرفی است که می‌تواند درست باشد.

اخذک حق غیرک از منابع قدیمی است و وضع الشیء فی غیر موضعه در منابع بعدی و وضع الشیء فی غیر موضعه تعدیا قید توضیحی یا است یا احترازی. در علوم و دانش‌ها چیزهایی آمده که نمی‌توان گفت اصطلاح جدیدی است: سلب کل ذی‌حق حقه. این در تعابیر دیگری است که وارد شده است. گاهی تعبیر شده در بعضی کلمات که ظلم خروج از اعتدال و میانه‌روی است. اینجا تابعی از طرف عدل قرار می‌گیرد. عدل اعتدال و میانه‌روی و ظلم خروج از اعتدال و میانه‌روی است. این اصطلاح است که در اخلاق آمده است. خروج از اعتدال و میانه‌روی.



پس از تعریف ساده‌ای مثل اخذ حق غیرک شروع می‌شود. حق دیگری را بگیری و در آن تصرف کنی. تعریف دیگری وضع الشيء فی غیر موضعه است که تعبیر دوم است که آمده است. گاهی با قید تعدیا است و گاهی بدون آن است. یعنی در تعبیر سوم وضع الشيء فی غیر موضعه تعدیا آمده است. چهارم سلب ذی الحق حقه است یا سلب کل ذی حق حقه که آمده است.

سؤال: این به تعبیر اول برمی‌گردد.

جواب: بله ما می‌گوییم هر چهار تعبیر به یک چیز برمی‌گردد.

تعبیر پنجم ممکن است گفته شود متفاوت است و آن خروج از اعتدال و اقتصاد و میانه‌روی است. در واقع این اصطلاح پنجم این‌طور می‌خواهد بگوید که عدل همان حرکت بر نقطه اعتدال میانه افراط و تفریط است و ظلم خروج از این اعتدال و میانه‌روی است. این مبتنی بر نظریه در باب فلسفه اخلاق می‌شود که می‌گوید فضائل همان احوال میانه بین افراط و تفریط هستند به آن شکلی که چهار گروه در اخلاق تنظیم شده. در اخلاق اسلامی هم همان الگو بوده. آیت‌الله مصباح می‌خواستند در این تصرفاتی کنند چقدر موفق بودند باید فکر کرد. قبلاً دیده بودم سال‌های قبل دوباره باید رجوع شود.

سؤال: ...

جواب: بله. حال و وصف یا رفتار میانه افراط و تفریط را عدالت می‌گویند و خروج از اعتدال را ظلم می‌گویند. افراط و تفریط ظلم است. اشکالاتی این را کرده‌اند و جواب‌هایی داده شده است. حرف‌های ارسطو و افلاطون حرف‌های خیلی محکم است. دو سه هزار سال قبل این قدر قوی بحث کرده‌اند عجیب است. برخی گفته‌اند پیامبر بوده‌اند. برخی هم مثل دکتر احمدی رحمه الله با پرخاش هم با آن‌ها برخورد می‌کرد. به‌رحال فکر قوی است. همین اعتدال میانه افراط و تفریط اشکال شده هرچه این میانه محکم‌تر و استوارتر باشد ممدوح است. مثل شجاعت در حد اعلی. این خروج از افراط و تفریط نیست. ولی تا آخرین رتبه‌اش عدل است و میانه افراط و تفریط. با حفظ آن قیود افراط و تفریط دارد.

سؤال: بحثی است که آیا عقل به‌تنهایی می‌تواند

جواب: بله. می‌گوییم نقطه اعتدال نقطه‌ای می‌خواهد و منطقیش باید پیدا شود.

سؤال: آدم معمولی نمی‌تواند حد وسط را بفهمد.

جواب: انسان‌های معمولی هم خیلی می‌فهمند. البته اعتدال در فضای سیاسی الآن غیر این مسئله است.

اگر این چند تعبیر را بخواهیم دسته‌بندی کنیم به نظر می‌آید مفهوم عرفی و لغوی را همان چهار تعبیر اول است. اخذ حق الغیر یا وضع الشيء فی غیر موضعه و سلب کل ذی حق حقه. این‌ها مفاهیم عرفی و لغوی است که لغت شناسان از ارتکازات عمومی



درآورده‌اند. نقطه مقابلش هم عدل است که وضع الشیء فی موضعه است. اگر کار و عمل را در جای خود انجام دهد و رعایت عدل کند عدل می‌شود و اگر از جایگاهش برداشته شود ظلم است.

سؤال: اولی جامع همه این‌ها نیست؟

جواب: عرض می‌کنم.

سؤال: قاموس: وضع الشیء فی غیر موضعه المختص به اما بنقصان او زیاده یا وقت و زمان و شرایط و امثال این‌ها.

جواب: بله دیدم. همه آن‌ها تعریف موضع است.

این تعابیری است که در اینجا آمده و می‌توان مفاد واحدی از همه اصطیاد کرد. آنکه می‌گوید ظلم خروج از اعتدال است اعتدال میانه افراط و تفریط عدل است و ظلم خروج از حال تعادل و اعتدال است و افراط یا تفریط در کار ظلم است. آن درواقع می‌شود بگوییم یک اصطلاح است. منتهی نسبت به تعبیر اخیری که در مصطلحات اخلاقی در یونان آمده که خروج از اعتدال یا حرکت در افراط و تفریط ظلم است در حقیقت می‌توان گفت همان موضع شیء را تعیین می‌کند. می‌گوید جایگاه درست کار این است که در مسیر اعتدال بین الافراط و التفریط باشد. حق این است. مصداق را پیدا کرده و مفهوم کلی را روی آن پیاده می‌کند. مفهوم یعنی سلب کل ذی‌حق حقه یا وضع کل شیء فی موضعه منتهی در اخلاق می‌گوید حال اعتدال همان وضع شیء در موضع است.

سؤال: وضع شیء فی غیر موضعه اعم از سلب حق است.

جواب: اگر کسی حق را الزامی بدانیم بله. اما اگر حق اعم از الزامی باشد شاید منطبق بر هم شوند.

لذا در مفهوم لغوی می‌توان گفت اصل همان سلب کل ذی‌حق حقه یا وضع کل شیء فی موضعه است. تطبیق همین معنای لغوی بر انظار دقیقه فلسفیه شده است از جمله مصطلحی که در اخلاق وجود دارد. پس آنی که در اخلاق است این اصطلاح است و اصطلاح شدنش هم به این خاطر است که همان مفهوم عام تحلیلی لغوی که در ارتکازات لغت‌شناسی وجود دارد روی نظریه در باب فضیلت و رذیلت پیاده کرده است. فضیلت مسیر تعادل در مقابل افراط و تفریط است و ظلم همان افراط و تفریط است. مفهوم لغوی بر روی نظریه‌ای در فلسفه اخلاق پیاده شده است. این یک اصطلاح است که تطبیق معنای لغوی بر فلسفه اخلاق است. اصطلاح دیگری که در مواردی به کار می‌رود می‌گوید عدالت همان سیر مستقیم است. تعبیر آقای خوبی در عدالت این است که الاستقامه فی جاده الشرع. ایشان شرع گفته ولی استقامت در مسیر عقل می‌توان گفت عدالت است و خروج از آن مسیر تعیین شده ظلم است. این هم اصطلاح دیگری است که در عدل و ظلم در فقه ما رواج پیدا کرده است.

سؤال: طریق وسطی



جواب: طریق وسطی بحث همان اعتدال است. این استقامت بر جاده تثبیت شده است. این هم نزدیک به حالت تعادل مقابل افراط و تفریط است ولی عین آن نیست.

سیر اصطلاح‌شناسی و لغت‌شناسی ذکر شد. چند تعبیر در لغت داریم ممکن است با دقایقی بگوییم فرق دارند و ممکن است بگوییم فرق دارند. دقایقش هم همان نکته حالت عمد و سهو است. اما در لغت هسته‌ای در تعریف مشهور است.

سؤال: سلب حق نگاه به دیگران دارد اما وضع کل شیء این نگاه را ندارد.

جواب: بله.

یکی دو اصطلاح وجود دارد که در پرتو همان معنای لغوی حرکت می‌کند اما روی نظریه دقیق فلسفی آن را پیاده کرده است. مثل جاده اعتدال یا راه میانه افراط و تفریط.

رابطه عام و خاص بین دو مفهوم ظلم

مسئله دیگر در مفهوم‌شناسی آنی است که مرحوم نراقی در جامع السعادات می‌فرماید. فقهای ما هم همین نکته را فرموده‌اند. ایشان می‌فرمایند ظلم دو معنا دارد. یک معنای عام در رابطه انسان با خود و خدا و طبیعت و حیوان و انسان‌های دیگر صدق می‌کند. وضع شیء فی غیر موضعه این معنا است. رابطه انسان با خدا گاهی عادلانه است وقتی اطاعت کند و گاهی ظالمانه است اگر عصیان کند. در بقیه موارد مثل برخورد با خود و طبیعت و حیوانات هم همین‌طور است. این معنای عام است. در اخلاق هم که گفته می‌شود حرکت در مسیر اعتدال عدل است و حرکت در افراط و تفریط ظلم است اختصاص به رابطه انسان با انسان دیگر ندارد بلکه شامل روابط انسان با خود و طبیعت و حیوانات و خدا هم می‌شود. مرحوم نراقی در معراج اصطلاح خاصی برای ظلم نیز ذکر می‌کنند و آن خروج از موضع تعادل یا وضع الشیء فی موضعه در روابط اجتماعی بین انسان و دیگران است. گاهی ظلم در روایات هم منظور این است. این هم اصطلاح دیگری است که وجود دارد. بنابراین مفهوم آن است ولی این مفهوم می‌تواند در مصداق‌های خاصی تعین پیدا کند.

بارها گفته‌ایم مشترک لفظی چند قسم است. یکی مشترک لفظی بین متباین‌ها است. مثلاً عین به معنای چشمه و خورشید است. گاهی اشتراک لفظی بین عام خاص مطلق است که بسیار شاهد این معنا از اشتراک لفظی هم هستیم. همیشه به فرمایش آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب آموزش فلسفه در معنای علم مثال می‌زنیم. ۵ معنا از علم ذکر می‌کنند. از معنای عام که صورت منقوشه در ذهن است تا مرتبه به مرتبه تعین پیدا می‌کند تا علم به معنای علم تجربی. این بدان معنا نیست که لفظی که مشترک معنوی بود و همه را می‌گیرد اینجا به کار می‌بریم. آن مشترک معنوی است همچنان. انسان را در آفرینایی آسیایی به کار می‌بریم بدون اینکه مفهوم تغییر کرده باشد. اما گاهی عام آمده در مصداقی یا حصه‌ای از مصداق تعین پیدا کرده و تشخیص پیدا کرده و وضع جدید پیدا کرده است. این اشتراک لفظی می‌شود به حیثی که می‌گوید علم و فلسفه. علم منظور امر منقوش در ذهن یا



تصور و تصدیق نیست بلکه منظورش علم تجربی و ساینس است. نوع سوم هم این است که گاهی عام و خاص من وجه بین اشتراک‌های لفظی است. این قسم را کمتر بحث کردیم. اما دو قسم اول را بسیار بحث کرده‌ایم. اشتراک لفظی من وجه هم گاهی اشاره کرده‌ایم.

سؤال: بین دو معنا رابطه من وجه برقرار نمی‌شود بلکه یا تباین است یا مطلق است.

جواب: لفظ آمده دو معنا دارد و در مقام صدق نسبت من وجه دارند.

سؤال: از حیث معنایی یا مصداقی می‌فرمایید؟

جواب: هر دو. گاهی یک معنا این دارد و دیگری معنای دیگری دارد که جایی باهم انطباق دارد و جایی ندارد.

جواب: به نظر می‌رسد در معنا من وجه نداریم.

جواب: این طلبتان. به نظرم من وجه هم مصداق دارد.

اینجا دو اصطلاحی که مرحوم نراقی فرموده و گاهی فقها هم اشاره کرده‌اند این اشتراک لفظی بین عام و خاص است. ظلم وضع الشیء فی غیر موضعه به معنای مطلق چه بین انسان‌ها باشد چه بین انسان و غیر انسان. معنای دومش ظلم به معنای روابط اجتماعی است. این هم اصطلاح شده نه در حد اشتراک معنوی در حد یک مصداق. به حدی که تشخیص یا وضع پیدا کرده است. به این حد که ظلم در روایات آمده ظلم اجتماعی است.

چند نکته:

چند نکته در جلسات بعد باید بحث شود.

یکی اینکه بر اساس لغت و آنچه در اصطلاحات و تعاریف است این است که ظلم و عدل از واژگانی هستند که در ذاتشان حالت ارزشی نهفته است. موضع شیء است. موضع را به صورت مطلق نمی‌گویند و الا هر کاری در موضع خودش انجام شده. موضع منظور موضع حق اوست. لذا در قدیمی‌ترین تعریف می‌گویند اخذک حق غیرک. بعدها لغویین گفته‌اند وضع الشیء فی غیر موضعه یعنی موضع حقیقش. تا آن تعریفی که سلب کل ذی حق حقه که تصریح کرده مفهوم حق در مفهوم ظلم و عدل نهفته است. در آن اصطلاح اخلاقی هم که می‌گویند خروج از اعتدال و رفتن به سمت افراط و تفریط باز در ذهنش این است که اعتدال حق است و بیرون رفتن از آن یعنی بیرون رفتن از حق. لذا این را باید تحلیل کرد.

ذیل مباحث تعریف یک نکته این بود که تعریف لغوی و اصطلاحی و تعدد مفاهیم گفته شد. یکی اینکه دو اصطلاح عام و خاص لااقل وجود دارد گفته شد. نکته سوم اینکه یک هسته محوری اینجا هست که حق است. حق به چه معناست؟ این باید



عنوان اصلی: فقه روابط اجتماعی تاریخ جلسه: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

پایان کلاس خارج فقه
اشراق و
استاد اعرافی



عنوان فرعی: ظلم شماره جلسه: ۱۸۵

بحث کرد. در ادامه قصه الظلم قبیح باید بحث شود که چه قضیه‌ای است؟ سه چهار نظریه در باب آن هست و آقای صدر و دیگران در بحث تجری و دیگر مباحث مطرح کرده‌اند.